

متن پرسش

باسلام خدمت استاد ارجمند آقای طاهرزاده فردی را از نزدیک می شناسم که مبتلا به بیماری وسواس است. با اینکه می داند نظر دین مبین اسلام و مراجع عظام تقلید در این زمینه چیست، و همچنین خودش هم ابراز می کند که از وضع موجود خودش اصلا راضی نیست، یعنی برداشت من این است که تلقین های خانواده یعنی پدر و مادر و سایرین باعث شده که این مسأله در ذهن او رسوخ کند و زندگی خود و اطرافیانش فلج شود. به نظر شما با چنین فردی که از تذکرات اطرافیان هم خسته شده و در برابر آنان موضع گیری می کند چه باید کرد؟ وظیفه خود این فرد، و وظیفه اطرافیان در برخورد با او چیست؟ آیا بردن نزد یک روانشناس و استفاده از دارو در این زمینه می تواند کارساز باشد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی

پس از سلام همچنان که مستحضرید ریشه وسواس تحریک قوه و همیه است و شیطان نیز جهت انحراف انسان از طریق همین قوه عمل می کند.

به عنوان یک اصل، جهت تضعیف قوه واهمه، باید قوه عاقله را تقویت نمود.

مواردی که می توان قوه عاقله را تقویت و قوه واهمه را تضعیف نمود، عبارتند از:

۱- تدبّر در امور عقلی مثل تدبّر در کتب علمای دین و از همه مهم تر تدبّر در قرآن از طریق مطالعه تفاسیر.

۲- تقویت بدن از طریق غذاهای کم حجم و مقوی و خواب مناسب، چون در شرایطی که بدن ضعیف یا خسته باشد قوه واهمه فعال تر است.

۳- ورزش جهت تقویت اراده و پیاده روی.

۴- اجتناب از جلسات و شرایطی که موجب تحریک احساسات و قوه واهمه می شود، حتی برای چنین افرادی جلسات مذهبی که دارای شرایط مذکور باشد تا زمانی که بهبود نیافته اند قابل اجتناب است.

۵- چنانچه وسواس فرد مذکور بیش از حدّ رشد کرده باشد، استفاده از داروی روان پزشکان در صورت رعایت امور فوق قابل استفاده است.